

بررسی رابطه‌ی بین تجددگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج در میان جوانان (مطالعه‌ی موردی: جوانان شهر تهران)

بهاره جمند^۱، محمدصادق مهدوی^۲، علیرضا کلدی^۳

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی رابطه‌ی بین تجددگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج در میان جوانان شهر تهران می‌پردازد. روش پژوهش از نوع پیمایش است. جامعه‌ی آماری این تحقیق، شامل تمامی افراد در محدوده‌ی سنی ۲۰ تا ۴۰ سال ساکن شهر تهران است. حجم نمونه بر مبنای فرمول کوکران ۳۸۴ مشخص گردیده است که بر مبنای آن، تعداد ۳۸۴ پرسشنامه به شیوه‌ی نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای بین افراد مورد نظر پخش شده است. مدل نظری این تحقیق تلفیقی از رویکرد نظری اینگلهارت، ساختار خانوادگی آدورنو و هورکهایمر، نظریه‌ی رسانه‌ای کاشت جورج گربنر و رویکرد مدرنیته‌ی گیدنز، هابرماس و بک است. متغیرهای مستقل پژوهش عبارت بوده‌اند از: فردگرایی، مدگرایی، مادی‌گرایی، برابری‌خواهی جنسیتی، نگرش نسبت به ساختار دمکراتیک خانواده و مصرف رسانه‌ای. در واقع، این متغیرها را به عنوان ابعاد تجددگرایی در نظر گرفته‌ایم. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که بین تمامی متغیرهای فوق‌الذکر با بی‌رغبتی نسبت به ازدواج رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیونی حاکی از آن است که متغیر برابری‌خواهی جنسیتی (۰/۳۷۱) بالاترین اثر کل را بر بی‌رغبتی به ازدواج داشته است. متغیرهای مدگرایی (۰/۲۶)، فردگرایی (۰/۲۵۵) و مادی‌گرایی (۰/۲۴۱) در رده‌های بعدی تأثیرگذاری قرار داشته‌اند. ضریب تعیین (R^2) نشان می‌دهد که ۴۲ درصد از نوسانات در بی‌رغبتی نسبت به ازدواج توسط متغیرهای فوق‌الذکر تبیین می‌شود. همچنین مقدار آزمون F (۵۴/۷۴۱) و سطح معناداری (۰/۰۰۰) نشان می‌دهد که مدل فوق در سطح ۰/۹۹ معنادار می‌باشد.

واژگان کلیدی: تجددگرایی، فردگرایی، مدگرایی، مادی‌گرایی، بی‌رغبتی نسبت به ازدواج، مصرف رسانه‌ای

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۲۰

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی (گرایش مسائل اجتماعی ایران)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
bjamand@yahoo.com
۲- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، نویسنده مسئول
sms_mahdavi@yahoo.de
۳- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
arkaldi@yahoo.com

طرح مسئله

از زمان ظهور مدرنیته در جوامع غربی، بسیاری از ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی با تحولات گسترده‌ای مواجه شده‌اند. در این جوامع، ظهور مدرنیته و چنین تحولاتی در یک راستا حرکت کرده‌اند، اما در کشورهای جهان سوم و به طور خاص، کشور ایران مسئله به کلی متفاوت است. مدرنیته و ظواهر آن با تأخیری چند دهه‌ای و حتی چند سده‌ای وارد جامعه‌ی ایران شد و تحولات رخ داده در ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در آن هم‌راستا با چنین مدرنیته‌ای که بیشتر از آن که از درون جامعه‌ی ایرانی برخاسته باشد، محصولی وارداتی بود، نبود. همین مسئله، سبب شد که جامعه‌ی ایران برخوردی متفاوت و نامتوازن با این پدیده داشته باشد. جامعه‌ی ایران در معرض تغییراتی قرار دارد که چشم‌انداز و دامنه‌ی آن چندان که باید روشن نیست (تنهایی و شکرپیگی، ۱۳۸۷: ۳۴). تغییرات اجتماعی در تاروپود زندگی مدرن تنیده شده است. تغییرات اجتماعی بیان‌گر فعال بودن جامعه مدرن است. ما باید ذهنیت خویش را تغییر دهیم تا با جهان جدید تناسب پیدا کند و بدین ترتیب از همه خواسته می‌شود که دست به شروع این تغییرات بزنند (استونز، ۱۳۷۹: ۱۴۸). به هر حال، این تحولات نامتوازن با ماهیت مدرنیته در جامعه‌ی ایرانی، سبب به هم ریختگی بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی ایرانی و الگوهای فرهنگی آن شد. همان‌طور که گیدنز می‌گوید، در میان تغییراتی که این روزها در جریان است، اهمیت هیچ کدام به اندازه‌ی اتفاقاتی نیست که در زندگی شخصی، در روابط جنسیتی، حیات عاطفی، ازدواج و خانواده در حال وقوع است. در خصوص این که ما چگونه درباره خود فکر می‌کنیم و چگونه با دیگران پیوند و رابطه برقرار می‌کنیم، انقلابی در جریان است. این انقلاب است که در مناطق و فرهنگ‌های مختلف با سرعت‌های مختلف و با مقاومت‌های بسیار در حال پیشرفت است (گیدنز، ۱۹۹۱: ۱ به نقل از ابوالحسن تنهایی و شکرپیگی، ۱۳۸۷: ۳۶).

ازدواج و نهاد خانواده یکی از ساختارهای بنیادی است که تحولاتی را در نتیجه‌ی ورود امواج مدرنیته و به ویژه مدرنیته‌ی متأخر تجربه کرد. گسترش شدید رسانه‌های ارتباطی که عمدتاً الگوهای ازدواج و فرم‌های خانواده‌ی غربی را ترویج می‌کردند، یکی از بنیادی‌ترین عوامل در بروز چنین تحولاتی بود. در واقع، جامعه‌ی ایرانی در پی موج نوین مدرنیته و عوامل آن که عموماً از اواخر هزاره‌ی دوم وارد جامعه‌ی ایران گردید، در معرض الگوهایی از ازدواج و خانواده قرار گرفت که در اساس سنخیت چندان‌ی با روح فرهنگی و مذهبی جامعه‌ی ایرانی نداشتند. از طرف

بررسی رابطه‌ی بین تجددگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج.....۹

دیگر، مسائل و مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود در داخل جامعه‌ی ایران، فضای نامتوازن ورود مدرنیته و تحولات فرهنگی متعاقب آن را تشدید نمود. این مسائل و مشکلات سبب شد تا الگو و فرم ازدواج در جامعه‌ی ایرانی با تغییر مواجه شود که بارزترین نمود آن را می‌توان در افزایش سن ازدواج جوانان مشاهده نمود. در حال حاضر میانگین سن ازدواج در ایران در میان مردها، ۲۷ سال و در میان زنان ۲۵ سال است که این میانگین در کلان‌شهرهایی چون تهران بالاتر بوده و روند صعودی دارد. در شهر تهران، میانگین سن ازدواج برای مردان حدود ۳۰ سال و برای زنان حدود ۲۶ سال است (وزارت ورزش و جوانان، ۱۳۹۵). این در حالی است که رئیس سازمان ثبت احوال کشور از میانگین ازدواج ۳۱ ساله برای مردان و ۲۹ سال برای زنان در شهر تهران صحبت می‌کند (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۵). همچنین مدیرکل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور از میانگین سنی ۳۵ سال برای مردان و ۳۰ سال برای زنان سخن می‌گوید (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۵). به هر حال، آنچه دارای اهمیت می‌باشد، این است که میانگین سن ازدواج هم در میان مردان و هم در میان زنان در حال افزایش است که این خود تبدیل به یک مسئله‌ی اجتماعی اساسی برای جامعه‌ی ایران شده است.

در کشورهای در حال توسعه، به تعویق انداختن ازدواج، کاهش باروری، افزایش نرخ طلاق و افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار، نشانه‌هایی از تأثیرات امواج سنگین تحولاتی است که عمدتاً متوجه نظام عاطفی و حقوقی روابط دو جنس و نهادهای مرتبط با آن به ویژه نهاد خانواده شده است. این تغییرات اعم از آن که نتیجه‌ی انتقال دموگرافیک یا نتیجه‌ی انقلاب تکنولوژیک و ارتباطی دوران حاضر باشد، بیش از همه، ساختارها و سبک زندگی جوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (درودی، ۱۳۸۳: ۲۴۱). با در نظر گرفتن این مسئله که نیازهای جنسی و عاطفی، بخشی بنیادی از هستی و وجود آدمی است، این فاصله‌اندازی بین بلوغ و ازدواج در جامعه‌ی ایرانی مسائل بسیاری را به وجود آورده است. در واقع، مسئله‌ی بنیادی این است که در جامعه‌ای که در معرض ظواهر مدرنیته‌ی نوینی است که هر لحظه و در واژگانی بودریاری اقدام به صدور نشانه‌های معنایی می‌کند و این نشانه‌ها عموماً ناسازگار با جامعه‌ی ایرانی است، این فاصله‌مندی بین بلوغ و ازدواج چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد. یکی از عوامل احتمالی شکل‌گیری این فاصله‌مندی و در واقع بی‌رغبتی نسبت به ازدواج، تجددگرایی است. بیشتر شاخص‌های مرتبط با مدرنیسم و تجددگرایی در ایران بیانگر توسعه‌ی ایران در طول چند دهه‌ی گذشته است. اگر چه بهبود شاخص‌های

۱۰ پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۶

تجددگرایی و مدرنیزاسیون نشان از افزایش سطح توسعه‌ی انسانی و اقتصادی جامعه‌ی ایرانی دارد، اما نکته و مسئله‌ی نگران‌کننده عبارتست از پیامدهای فرهنگی - ارزشی که به دنبال فرآیند مدرنیزاسیون و تجددگرایی در جامعه‌ی ما به وقوع پیوسته است. بیشتر متفکرین اجتماعی معتقدند که وجود تغییر در یکی از عناصر جامعه، لزوماً تغییر در دیگر عناصر را به دنبال خواهد داشت (شکریگی، ۱۳۸۸: ۱۴۳). الگوی ازدواج هم از این قاعده استثناء نیست. تحولات اتفاق افتاده در جامعه‌ی ایرانی، مدرنیزاسیون و تجددگرایی می‌تواند فرم خانواده و الگوی ازدواج را دچار تغییر نماید. چون فردیت و فردگرایی بنیادی اساسی برای تجددگرایی است، احتمالاً گرایش به آن، بی‌رغبتی جوانان نسبت به همسرگزینی و ازدواج را به دنبال خواهد داشت. بر همین مبنا، پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که گرایش نسبت به تجددگرایی در میان جوانان شهر تهران چه رابطه‌ای با بی‌رغبتی آنان نسبت به ازدواج دارد؟

پیشینه‌ی تجربی پژوهش

ساروخانی و مقریان (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «تجددگرایی و روابط پیش از ازدواج» به بررسی رابطه‌ی تجددگرایی و روابط پیش از ازدواج در میان زنان مناطق ۱ و ۱۱ شهر تهران با استفاده از چارچوب نظری نظریه‌ی بی‌هنجاری پرداخته‌اند. روش پژوهش از نوع پیمایش بوده است که بر مبنای آن یک نمونه‌ی ۲۸۵ نفری از زنان شهر تهران با میانگین سنی ۲۲ سال مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج پژوهش بیانگر این است که به هر میزان که تجددگرایی افزایش پیدا کند، روابط پیش از ازدواج هم افزایش پیدا می‌کند. همچنین بین میزان استفاده از ماهواره و روابط قبل از ازدواج رابطه وجود داشته است.

ابوالحسن تنهایی و شکریگی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «جهانی شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران (گذار یا فروپاشی)» به بررسی تحول و دگرگونی خانواده در ایران پرداخته و در پس پاسخگویی به این پرسش بوده‌اند که آیا نهاد خانواده در ایران در حال تحول و دگرگونی و به عبارتی گذر از سنت به مدرنیته و تجدد می‌باشد و یا این که در حال زوال و فروپاشی است، کدام یک در بستر و زمینه خانواده‌ی ایرانی در جریان شدن است؟ یافته‌های اسنادی و تجربی نشان‌گر آن است که بستر خانواده ایرانی به دلیل تجددگرایی دچار تحول و دگرگونی گردیده است و به عبارتی در حال گذار از سنت به تجدد است. نوگرایی و تجدد به دلیل واسطه‌هایی چون سواد،

بررسی رابطه‌ی بین تجددگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج..... ۱۱

شهرنشینی، میزان مسافرت‌های خارجی و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، تحول را در خود پذیرفته و در یک تقابل دیالکتیکی بین سنت و تجدد، به باز تولید می‌پردازد.

احمدنیا و مهریار (۱۳۸۳) در مطالعه‌ای با عنوان «نگرش و ایده‌های نوجوانان تهرانی در زمینه همسرگزینی و فرزندآوری و تنظیم خانواده» به بررسی نگرش ۱۴۵۱ نفر از نوجوانان ۲۰-۱۴ ساله تهرانی پرداخته‌اند. دو حیطه‌ی ازدواج و تنظیم خانواده محور اساسی سؤال‌اتان‌ها بوده است. در زمینه ازدواج نگرش پاسخگویان در رابطه با همسرگزینی، نحوه آشنایی، انتخاب همسر، ازدواج موقت و ... مورد سؤال قرار گرفته است. نتایج این مطالعه نشان داده است که اکثریت قابل توجهی از دختران و پسران (۹۵/۳ درصد) موافقت خود را با معاشرت قبل از ازدواج اعلام نمودند.

آزادارمکی و شریفی ساعی (۱۳۹۰) در مطالعه‌ی خویش با عنوان «تبیین جامعه شناختی و روابط جنسی آنومیک^۱ در ایران بر این باور هستند که رابطه جنسی پیش از ازدواج (آنومیک) در ایران در حال افزایش می‌باشد و سیاست قالب، نادیده گرفتن و نادیده انگاشتن آن است. پژوهش مذکور به دنبال کشف عوامل اجتماعی موثر، در بروز و شکل‌گیری روابط است. این تحقیق، یک پژوهش با رویکرد کیفی است. در این تحقیق با ۳۴ نفر از مردانی که این‌گونه روابط را تجربه کرده‌اند، مصاحبه گردید. یافته‌ها نشان می‌دهند که مواردی چون احساس نیاز، حس کنجکاوی و کسب تجربه، شبکه روابط اجتماعی و گروه‌های دوستی سوژه، بیکاری، و شرایط اقتصادی فشار فرهنگی، افزایش سن ازدواج، افزایش تکنولوژی‌های ارتباطی نوین و پیدایش ارزش‌های جدید فرهنگی در جامعه، از جمله مهم‌ترین عوامل پیدایش و گسترش این روابط هستند. ساز و کار گرایش به این‌گونه روابط، مکانیسمی پیچیده و چند مرحله‌ای دارد. نیازها به افراد برای ارضای آن‌ها فشار وارد می‌کنند و او به دنبال راه‌های مشروع و فرهنگی ارضای این نیاز است. اگر راه‌های فرهنگی و مشروع ارضای نیازها برای همه فراهم نباشد کسانی که به طور مشروع و قانونی نتوانند آن نیازها را برقرار کنند، دچار آنومی می‌شوند. در این مرحله، سوژه‌ی آنومیک به دنبال راه‌های فرهنگی جدید برای تأمین نیازهای خود می‌گردد. شیوه‌های جدید فرهنگی زمینه را برای شکل‌گیری روابط پیش از ازدواج فراهم می‌کنند.

ساروخانی و مقریبان (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «تجددگرایی و همسرگزینی: تحقیقی مقایسه‌ای در بین زنان مناطق ۱ و ۱۱ شهر تهران» در صدد شناسایی گرایش به تجددگرایی و نگرش به مراسم ازدواج و آثار آن در واسطه‌های گزینش همسر و نگرش به مهریه بوده‌اند که با نام «تجددگرایی و

همسرگزینی، تحقیقی مقایسه‌ای در بین زنان مناطق ۱ و ۱۱ شهر تهران» در سال ۱۳۸۸ انجام داده‌اند. نظریه‌ی کارکردگرایی ساختاری به مثابه چارچوب نظری انتخاب شد و روش تحقیق، شیوه پیمایش بوده است. انتخاب نمونه به روش نمونه‌گیری تصادفی صورت گرفته و حجم نمونه ۲۸۵ نفر است که از این میان ۱۶۵ نفر مربوط به منطقه ۱ و ۱۲۰ نفر متعلق به منطقه ۱۱ است. فرضیه‌های این تحقیق بررسی رابطه بین نقش واسطه‌ها و انتخاب فردی و مراسم ازدواج و نگرش به مهریه با میزان گرایش افراد به تجددگرایی است که در نتایج آزمون فرضیه‌ها مشخص شده است در کل بین تجددگرایی و همسرگزینی رابطه معناداری وجود دارد، زیرا هرچقدر متغیر مستقل افزایش می‌یابد، نقش واسطه‌های انسانی در انتخاب همسر و برپایی مراسم ازدواج کم رنگ می‌شود، ولی نگرش به مهریه و انتخاب فردی کمترین رابطه را با تجددگرایی داشته است.

وود^۲ و دیگران (۲۰۰۲) در تحقیقی به مطالعه تأثیر والدین، رسانه‌ها، آموزش و همسالان در نوع آگاهی نوجوانان در مورد قرارهای عاشقانه پرداخته‌اند. از بین متغیرهای فوق دوستان و آموزش‌های جنسی بیشتری نقش را در اطلاع‌یابی نوجوانان از قرار عاشقانه داشته‌اند. والدین اطلاعات درست و صحیحی ارائه کرده بودند و دوستان بیشترین نفوذ را بر انتخاب قرار عاشقانه داشتند. دختران بیشترین اطلاعات را از والدین و رسانه‌ها گرفته بودند و بیشتر تحت نفوذ والدین بودند، اما پسران در کسب اطلاعات را از والدین و رسانه گرفته بودند و بیشتر تحت نفوذ والدین بودند، اما پسران در کسب اطلاعات بیشترین اهمیت را به شریکان قرار خود به عنوان منابع اطلاعاتی می‌دادند.

هندریک^۳ و هندریک (۱۹۹۵) نگرش افراد نسبت به تمایلات جنسی و عشق را در سه مقطع زمانی (۱۹۸۸ و ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳) در میان ۱۰۹۰ پاسخگو بررسی نمودند. تحلیل داده‌های آن‌ها وجود تفاوت‌های جنسیتی در عشق و تمایلات جنسی را نشان می‌داد. مردان از نظر جنسی آسان‌گیرتر از زنان بودند. اگرچه زنان و مردان هر دو به صورت مشابه، دیگر جنبه‌های تمایلات جنسی را تصدیق کردند. دیگر تفاوت جنسیتی زنان و مردان آن بود که زنان بیشتر به عشق مبتنی بر دوستی تمایل داشتند و مردان به عشق مبتنی بر بازی-نقش. به زعم هندریک و همکارانش در مجموع ۵۷۰ پاسخگوی زن و ۵۲۰ پاسخگوی مرد این پژوهش نگرش‌های جنسیتی متفاوتی داشتند. به طوری که بر مبنای ۱۰۲ آیتمی که نگرش جنسیتی آن‌ها را در این پژوهش بررسی می‌نمود زنان مسئولیت‌پذیرتر، عرفی‌تر و آرمان‌گراتر هستند. در حالی که مردان آسان‌گیرتر، ابزاری‌تر و دارای

۱۳.....بررسی رابطه‌ی بین تجددگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج

جهت گیری‌های قدرت- کنترل هستند. میانگین‌ها نشان می‌داد که زنان نسبتاً در نگرش‌های جنسی خود محافظه کار بودند در حالی که مردان نسبتاً آسان‌گیرتر بودند. جایا و هیندین^۴ (۲۰۰۴) روابط عاشقانه پیش از ازدواج: نگرش‌ها و تجربیات جنسی جوانان در دهلی نو را بررسی کرده‌اند. به زعم این دو محقق هم‌خوابگی و درگیری در مناسبات عاشقانه‌ی پیش از ازدواج در میان جوانان هندی رو به افزایش است. این در حالی است که هنوز هنجارهای اجتماعی این مقوله را بر نمی‌تابد و محدود می‌کند. در این پژوهش، رابطه‌ی بین نگرش جوانان، به تجربیات جنسی و رابطه‌ی آن با جنس، سن و طبقه‌ی اجتماعی آن‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته است. لذا داده‌های گردآوری شده مشتمل بر ۵۸۳ مرد و ۴۷۵ زن می‌باشد که در گروه سن ۱۹-۱۵ قرار دارند و عمده‌ی آن‌ها در محلات محروم دهلی (از نظر وضعیت اقتصادی و فرهنگی و یا هر دو) زندگی می‌کنند. ۶۲ درصد از پاسخگویان مرد و ۵۳ درصد از زنان پاسخگو گزارش دادند که تاکنون با یک فرد از جنس مخالف که به او علاقه‌مند شده و رابطه‌ی عاشقانه داشته‌اند رابطه‌ی جنسی داشتند که از این رابطه رضایت بالایی را ابراز نموده‌اند. برای هر دو جنس رسانه‌های جمعی به ویژه تلویزیون و سینما منافع قوی اطلاعاتی به شمار می‌آیند که یک رابطه‌ی سالم جنسی را تشویق می‌کنند.

چارچوب نظری

مدرنیته، نوگرایی و تغییرات اجتماعی: از گیدنز تا باومن

در دیدگاه‌های نظری گوناگون به دلیل ماهیت پیچیده و چند بعدی پدیده‌های اجتماعی- انسانی و نیز تکثر رویکردهای نظری که به تبیین و بررسی آن‌ها می‌پردازند. رویکرد مدرنیته به عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های جامعه‌شناسی می‌تواند تبیین مناسبی از گذار جوامع سنتی به مدرن ارائه نماید. به گونه‌ای که ضمن تبیین آثار نوسازی و مدرنیته در سطوح خرد و کلان و میانی، تغییرات و دگرگونی ارزش‌ها و نگرش‌ها و الگوی رفتارهای اجتماعی را نیز تبیین نماید (باومن^۵، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۹). به تعبیر گیدنز در عصر مدرن بازاندیشی^۶ مداوم در همه‌ی عرصه‌های زندگی اتفاق می‌افتد. در جریان نوسازی در سطح کلان تغییراتی همچون؛ افزایش شهرنشینی، کاهش نفوذ خویشاوندی، گسترش تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی^۷، افزایش دانش عمومی افراد و گسترده‌ی اشتغال زنان بسیاری از کارکردهای قدیمی خانواده به سازمان‌ها و نهادهای دیگر واگذار می‌شود و این تغییر کارکردها، شبکه‌های اجتماعی را جایگزین روابط خویشاوندی تضعیف شده می‌نماید (فانعی راد و

عزنی مقدم، ۱۳۸۹: ۶۸-۱۶۷). بنابراین نگرش‌های فردگرایانه جایگزین نگرش‌های جمع‌گرایانه شده قواعد نوپدید و متغیر با سنت‌های خانوادگی به بی‌سازمانی خانوادگی منتهی خواهد شد. بنابراین فرد محوری جایگزین خانواده محوری می‌شود. انسان عصر مدرن در یک بی‌اعتمادی گسترده به سرمایه برد و در عین حال به تعبیر اولریش بک^۸ محدودیت‌ها و جبرهای پیرامونش را می‌شکند ولی در دام مخاطراتی پیچیده تر گرفتار می‌شود. انسان فردگرای امروزی به مدد تکنولوژی‌های نوین از مکان و موقعیت‌های محلی، از زمان و مکان به سادگی کنده می‌شود. می‌تواند پیوندهای شخصی گسسته خود را از حصار مکان و زمان برهاند. بنابراین در جریان نوسازی و گذار از نظم سنتی به مدرن، در مدرنیته متأخر سنت‌ها و ارزش‌های دیرپای گذشته تضعیف شده و افراد همواره در معرض ارزش‌ها و هنجارهایی نوظهور و بعضاً غیر بومی قرار می‌گیرند. فرآیند نوگرایی در جوامع بشری مصداق‌هایی همچون رسانه‌های همگانی، اعتماد، دوستی، تغییر پذیری مزمن، نظام‌های تخصصی فنی و پزشکی، خطر کردن دائمی، ازدواج و طلاق، خویشتن‌یابی، خودمانی‌گری در رفاقت و هویت‌طلبی و رابطه‌های ناب دارند که همگی در جامعه‌ی جدید تغییر کرده‌اند (بک، ۱۳۸۸: ۲۷). مقوله‌ی نوگرایی و تجدیدگرایی مفاهیم متعددی چون بی‌اعتمادی اجتماعی، فردگرایی و مخاطره‌پذیری را دربردارند. یکی از مهم‌ترین آفت‌های اجتماعی که هر جامعه‌ای را با مشکل جدی مواجه می‌سازد فقدان اعتماد میان اعضای جامعه یا به اصطلاح بی‌اعتمادی است. گسترش بی‌اعتمادی و دورویی در روابط اجتماعی و گسترش انواع انحرافات اخلاقی در سطح جامعه به نهاد خانواده و مناسبات انسانی نیز تسری یافته و اساساً کیفیت ارتباط با دیگران را دچار شک و تزلزل کرده است (گیدنز، ۱۳۸۸: ۴۴) به عقیده‌ی هابرماس^۹، گسترش فضاهای عمومی، امکان تعامل با قدرت برابر را به کنشگران عقلانی می‌دهد گسترده‌گی فضاهای مجازی و گمنامی در آن فضاها امکان برقراری کنش‌های ارتباطی را فراهم می‌آورد. نفوذ مدرنیته با گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی، افزایش فضاهای ارتباطی، و دنیایی شدن^{۱۱}، تغییر در ارزش‌های اجتماعی، تفوق ارزش‌های فردگرایانه، تنوع روزافزون سبک زندگی و تأثیرات ناهمگون بر عادت‌ها، ارزش‌ها و تصورات، شیوه‌های اندیشه و فاصله‌گیری فزاینده از کدهای رفتاری مبتنی بر مذهب و تعهد سنت انجامیده است. فردی شدن روابط افراد، ذره‌ای شدن خانواده و از دست رفتن جایگاه مسئولیت‌پذیری و تعهد اجتماعی، شکل‌گیری الگوهای جدیدی از روابط بین دوجنس را در پی خواهد داشت. روند روبه رشد نوگرایی در جامعه‌ی ایرانی، به صورت دسترسی بیشتر به شبکه‌های

بررسی رابطه‌ی بین تجددگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج.....۱۵

اجتماعی، افزایش حضور زنان در حوزه‌های عمومی، کمرنگ شدن هنجارها و باورمندی‌های مذهبی، تغییر در نگرش‌های جنسیتی، افزایش استفاده از رسانه‌ها و تغییر در ارتباطات دختران و پسران و به وجود آمدن شکل‌های جدیدی از خانواده‌ها ادامه می‌یابد. که نظریه پردازی و پژوهش در این زمینه را ضرورت می‌بخشد.

تغییر و تحول نگرشی و ارزشی؛ رونالد اینگلهارت

در بررسی تغییرات ارزشی و نگرشی در جامعه و چگونگی شکل‌گیری آن نظریه‌های متعددی ارائه شده است که هر کدام به بررسی جنبه‌ای از آن پرداخته‌اند. یکی از نظریاتی که در دهه‌های اخیر با توفیقات نسبی در حوزه‌ی تحول ارزش‌های خانوادگی همراه بوده است نظریه‌ی تغییر نگرش و ارزشی اینگلهارت می‌باشد. از نظر او دگرگونی فرهنگی تدریجی بوده و ریشه در تجربه‌های سازنده‌ای دارد که به نسل‌های مختلف شکل داده است. از این رو ارزش‌ها و هنجارهای سنتی در میان نسل‌های گذشته کاملاً گسترده‌اند. در حالیکه گرایش‌های جدید تا حد زیادی در میان نسل‌های جوان تر نفوذ داشته، با جانشین شدن نسل‌های جدیدتر جهان‌بینی متداول در یک جامعه به تدریج دگرگون می‌شود. اینگلهارت معتقد است که هر فرهنگ رهیافت مردم را در تطابق با محیطشان نشان می‌دهد و این رهیافت در بلندمدت به دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی و تکنولوژی پاسخ می‌دهد. جهان‌بینی مردم تنها به آنچه بزرگ‌ترانشان به آن‌ها می‌آموزند بستگی ندارد، بلکه جهان‌بینی آن‌ها با تجارب کلی زندگی‌شان شکل می‌گیرد و گاهی تجارب سازنده‌ی یک نسل جوان عمیقاً از تجارب نسل‌های گذشته متفاوت است (اینگلهارت، ۱۳۸۳ به نقل از شوازی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۸).

به طور کلی رهیافت بحران ارزش‌ها با محوریت نظریه‌ی اینگلهارت، در هر دو سطح ساختاری جامعه و سطح افراد می‌تواند تغییر و تحولات و جهت‌گیری‌های ارزشی را بررسی و تبیین نماید. بازخورد تغییرات ساختاری و کلان در نظام اجتماعی به دگرگونی‌هایی در سطح فرد منجر شده و این دگرگونی‌ها دارای پیامدهای عدیده‌ای برای نظام اجتماعی است. نظام ارزشی نسل جوان همسو با گرایش‌های ارزشی آن‌ها، الگوی رفتاری جوانان را رقم می‌زند؛ الگویی که گاه مسیر انتخاب‌های آن‌ها را در برابر والدینشان (نسل‌های پیشین) قرار می‌دهد.

اینگلهارت دو فرضیه پیش‌بینی‌کننده برای دگرگونی ارزش‌ها مطرح می‌کند تا بتواند روند تحول این ارزش‌ها را تبیین نماید. این دو فرضیه عبارتند از:

۱- فرضیه‌ی کمیابی^{۱۲} که در آن الویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی - اقتصادی اوست. شخص بیشترین ارزش ذهنی را برای آن مواردی قائل است که عرضه‌ی آن‌ها در محیط زندگی شخصیش نسبتاً کم است.

۲- فرضیه‌ی اجتماعی شدن^{۱۳} که در آن ارزش‌های اصلی شخص تا حدود زیادی بازتاب اوضاع حاکم برسال‌های قبل از بلوغ وی است (اینگلهارت، ۱۳۸۳: ۶۱).

براساس رهیافت نظری اینگلهارت، دو گونه‌ی سنخ‌شناسی با اولویت‌های ارزشی متفاوت ارائه می‌گردد. فرضیه کمیابی به دگرگونی‌های کوتاه مدت با آثار دوره‌ای اشاره دارد؛ به طوریکه دوره‌های کمیابی به مادی‌گرایی^{۱۴} می‌انجامد. فرضیه جامعه‌پذیری دلالت بر وجود آثار بلندمدت نسلی دارد و مبین این امر است که دگرگونی‌های اساسی در ارزش‌ها تدریجی و به شکل نامرئی روی می‌دهند.

به نظر اینگلهارت مادی‌گرایان کسانی هستند که به دلیل نداشتن احساس امنیت سازنده^{۱۵} (برآمده از دوران شکلگیری شخصیت و وضعیت مالی کنونی‌شان) اولویت‌های مادی‌گرایانه دارند. امنیت مالی و جانی برای آن‌ها مهم‌تر است و تأکید بیشتری بر ارزش‌های سنتی و هنجارهای دینی دارند. این افراد به نقش‌ها و هنجارهای جنسیتی توجه فراوان دارند و برای بالا بردن توان پیش‌بینی، از هنجارها و ارزش‌های دینی مطلق پشتیبانی می‌کنند (اینگلهارت^{۱۶}، ۱۳۸۳: ۲۲۲). بنابراین به تعبیر اینگلهارت نوع نگرش افراد بسیاری از مسائل شخصی و حتی هنجارهای رفتاری آنان را سامان خواهد داد و در عرصه‌ی معاشرت با جنس مخالف، انتظارات، تعهدات و مرزبندی‌های ویژه‌ای را برای دختران و پسران تعریف و تبیین خواهد نمود. در ارتباط با جنس مخالف، دیدگاه مادی‌گرایانه نگرشی منفی نسبت به روابط پیش از ازدواج خواهد یافت چرا که فرد برخلاف هنجارهای اجتماعی جامعه‌ی خود و در تقابل با ارزش‌های دیرپای خانواده، ارزش‌هایی نو را برگزیده است که در نگرش مادی‌گرایانه جایگاهی نخواهد داشت. لذا گسترش روابط پیش از ازدواج به نوعی بازنمایی دگرگونی ارزشی - نگرشی جوانان به شمار می‌آید که در عرصه‌ی مناسبات بین دو جنس شیوه‌های جدیدی از تعامل و برقراری ارتباط با جنس مخالف را نوید می‌دهد.

خانواده استبدادی در تقابل با خانواده اقناعی؛ تئودور آدورنو و ماکس هورکهایمر

به طور کلی می‌توان از لحاظ نظری، دو نوع از ساختار در خانواده را از هم تفکیک نمود: استبدادی و اقناعی. بر این اساس، تفوق هر یک از ویژگی‌های فوق در خانواده منجر به بروز

رفتارهای متفاوت فرزندان در عرصه اجتماعی می‌گردد. از دیدگاه آلموند و پاول، مشخص‌ترین وجه نفوذ خانواده، شکل داده به ایستارهای فرد در مقابل اقتدار است. خانواده تصمیمات جمعی می‌گیرد و ممکن است این تصمیمات برای کودک آمرانه باشد، یعنی نافرمانی از آن‌ها می‌تواند سبب تنبیه گردد. نخستین تجربه مشارکت در تصمیم‌گیری خانواده می‌تواند احساس کودک را در مورد صلاحیت سیاسی خویش تقویت کند، مهارت‌های لازم برای تعامل سیاسی را در وی به وجود آورد و در سنین بلوغ فرد را به مشارکت فعال در نظام سیاسی تشویق کند (آلموند و پاول، ۱۳۷۵: ۲۴). این امر می‌تواند در مورد دیگر جنبه‌های اجتماعی هم مانند مشارکت اجتماعی، تعامل با دیگران و در مورد مطالعه حاضر، نحوه حضور در فضای ارتباطی و رسانه‌ای صادق باشد. هورکهایمر معتقد است که اقتدار پدر در خانواده امروزی باعث ایجاد افراد سلطه‌طلب می‌گردد (اعزاز، ۱۳۷۶: ۱۲۹). او در مقاله‌ی مشهور خود، «خانواده و اقتدار در دوران معاصر»، به طور خاص به روش‌های اقتداری پدر در خانواده توجه کرده و با توجه به پیشینه تاریخی اقتدار، وجود آن را در خانواده امروزی مضر تشخیص داده است. از نظر او در میان تمام نهادهای اجتماعی که فرد را برای قبول اقتدار، یا دیکتاتوری در سطح جامعه آماده می‌سازد، خانواده در مقام اول قرار دارد. خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های تربیتی از شخصیت انسان‌ها مراقبت می‌کند و این عمل را همان‌گونه انجام می‌دهد که زندگی اجتماعی آن را می‌خواهد. در دوران معاصر با وجود کم‌اهمیت شدن خانواده به عنوان یک واحد اساسی اقتصادی، هنوز بر روی خانواده به صورت نهادی سنتی و با شیوه‌های سنتی تاکید می‌شود. در نتیجه هم‌چنان اقتدار پدر که در دوران قبل دارای عینیت ضروری بود، تبلیغ می‌شود. اما با توجه به غیر واقعی بودن اقتدار پدر، به دلیل تحت اقتدار دیگری بودن پدر در روابط کاری جدید، کودکان در سنین نوجوانی به عدم اقتدار واقعی پدر پی می‌برند. در این شرایط نوجوان از لحاظ شخصیتی دارای تصویری از قدرت خود کامه می‌شود، اما از آن‌جا که پدر نمایش‌گر این تصویر نیست و جوان در انتظار یک پدر قوی و قدرتمند - یک ابرپدر - است، به راحتی تابع جهان‌بینی‌هایی چون فاشیسم می‌شود. به عقیده هورکهایمر وجود اقتدار در خانواده تنها باعث می‌شود که کودک اطاعت و سر فرو آوردن در برابر فرد قدرتمند و خصومت نسبت به ضعفا، افراد تحت ستم و گروه‌های خاصی را فرا گیرد (همان).

آدورنو (۱۹۵۰ به نقل از وحیدا و نیازی، ۱۳۸۳: ۱۲۴) در کتاب شخصیت استبدادی، معتقد است که افرادی که

پدرانی کناره‌گیر، سخت‌گیر و تنبیه‌کننده داشته‌اند و والدین آن‌ها تنبیه بدنی زیاد یا تهدید بدنی به کار می‌گیرند، گونه ویژه‌ای از شخصیت را پیدا می‌کنند که موسوم به استبدادی است. این افراد، به طور خاص، از درون‌نگری، تأمل و تعقل، اندیشه و تفکر و خیال‌پردازی پرهیز می‌کنند و به عوامل و تعیین‌کننده‌های اسرارآمیزی برای سرنوشت خود اعتقاد دارند. از نظر آدورنو، شخصیت اقتدارگرا به واسطه والدینی پرورش می‌یابد که نسبت به فرزندان خود روش‌های خشک و خشن انضباطی به کار می‌گیرند. این قبیل پدر و مادرها، عشق و حمایت خود را از کودکانشان منوط به اطاعت بی‌قید و شرط آن‌ها می‌دانند و در روابط خود با فرزندان بیشتر بر حس وظیفه‌شناسی تأکید می‌کنند (دوچ و کراس، ۱۳۷۴: ۱۷۲). هیگن از صاحب‌نظران نظریه‌نوسازی، نوع نظام خانوادگی افراد و شیوه‌های تربیتی والدین را به عنوان عامل اصلی بی‌تحولی جوامع سنتی و عدم توسعه اجتماعی و اقتصادی آن‌ها بیان نموده است. به نظر وی، نقطه‌های آغازین تربیت و اجتماعی شدن کودک، نقش زیادی در رفتار آینده او دارد، به گونه‌ای که ممکن است مانع نوآوری و یا پذیرش نوآوری شود. از دیدگاه هیگن، ایستایی و سکون جوامع سنتی معلول ایجاد شخصیتی واپس‌گرا و استبدادی در افراد است و بروز این شخصیت استبدادی در افراد، معلول شیوه تربیت خشک و اطاعت‌آمیز افراد در کودکی است که توأم با تنبیهات سخت برای کسانی که دستورهای اعلام شده را مراعات نمی‌کنند، همراه است. وی معتقد است که سرمایه‌گذاری در دوران کودکی به جای اینکه معطوف به سکون، اطاعت و فعالیت‌های بازدارنده باشد، باید مشوق کار، فعالیت و خلاقیت باشد (هگن، ۱۹۶۲).

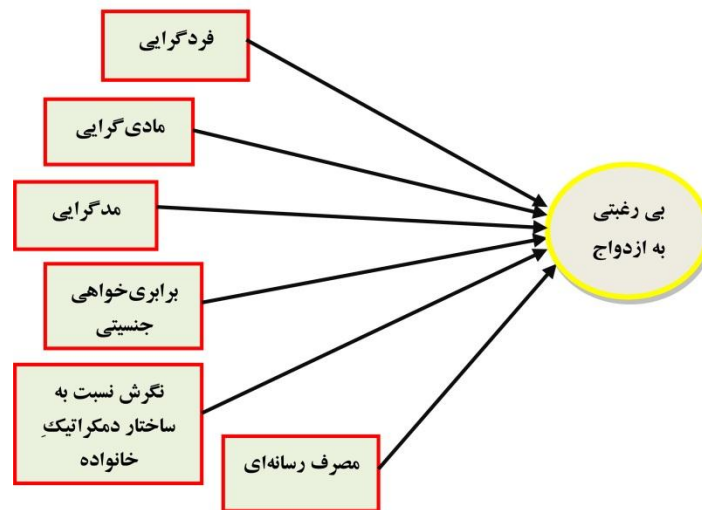
مصرف رسانه‌ای و نظریه‌ی کاشت جرج گربرنر^{۱۷}

این رویکرد یکی از نظریه‌ها در سطح شناختی می‌باشد و مربوط به این موضوع است که قرار گرفتن در معرض رسانه‌ها، تا چه حد می‌تواند باورها و تلقی عموم از یک واقعیت خارج‌الشرط را شکل دهد؟ گربرنر می‌گوید: رسانه‌های جمعی نگرش‌ها و ارزش‌هایی را که در حال حاضر در یک فرهنگ وجود دارند، پرورش می‌دهند و تقویت می‌کنند. رسانه این ارزش‌ها را میان اعضای یک فرهنگ حفظ و تبلیغ می‌کند و آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌زند. بدین ترتیب رسانه‌های جمعی بر نگرش‌ها و ادراکات مردم از حقیقت اثر می‌گذارند. او معتقد است، رسانه‌ها یک تصویر کاذب معین از حقیقت ارائه می‌دهند تا آنجا که کاربران رسانه، از تفسیر محتوای درست و حقیقی دست برداشته، پیش از آنکه حقیقت عینی پیرامونش را در یابند تمایل می‌یابند حقیقی و عینی بودن

۱۹.....بررسی رابطه‌ی بین تجددگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج

تصاویر رسانه‌ها (به ویژه تلویزیون) را باور کنند. گریتر معتقد است که پیام‌های رسانه‌ای، از چندین جنبه‌ی اساسی، از واقعیت فاصله دارد اما به جهت تکرار دائمی‌اش نهایتاً به دیدگاه مورد وفاق جامعه تبدیل شده و مورد پذیرش عموم مردم قرار می‌گیرد (گریتر، ۱۳۸۴، به نقل از نصیری، ۱۳۸۶: ۴۲).

در واقع آنچه که گریتر در اهمیت رسانه‌ها عنوان می‌کند ایجاد راه‌های مشترک برای انتخاب و نگرستن به واقعیت‌ها و اتفاقات است؛ راه‌های مشترک که فهم یکسان و در نهایت کنش و نگرشی یکسان را در دراز مدت در پی خواهد داشت. اگرچه رسانه‌ی مورد نظر گریتر در جریان تحقیقاتش تلویزیون بوده است، لیکن در کنار تلویزیون که ارزش‌های سنتی و نگرش مطلوب اجتماعی را تبلیغ و در قالب پیام‌هایش برای مخاطبان بازسازی می‌کند، شبکه‌های ماهواره‌ای نیز ارزش‌های بعضاً مدرن و گاه متناقض با ارزش‌های سنتی نظام اجتماعی را طراحی و ارائه می‌نمایند. مخاطب عام که در معرض انتخاب این رسانه‌ها قرار دارد بر مبنای نگرش و باورمندی‌های خود دست به انتخاب می‌زند و پیام‌های رسانه‌ای را دریافت می‌کند. او به این صورت با جریانی از پیام‌های رسانه‌ای مواجه می‌شود که واقعیت‌ها، موقعیت‌ها و گزینه‌های ممکن برای انتخاب را برایش به نمایش می‌گذارند. در حیطه‌ی روابط پیش از ازدواج و الگوهای معاشرتی میان دو جنس، در کشور ما رسانه‌ی ملی (رادیو و تلویزیون) به صورت مداوم کلیشه‌های شخصیتی را بازسازی می‌کند که هنجارهای اجتماعی و باورداشت‌های مذهبی را تقویت نماید و به تقبیح روابطی چون دوستی بین دو جنس، معاشرت‌های غیررسمی و خارج از عرف (ارتباطات پنهانی) و سوء عاقبت تعامل‌های غیررسمی و معاشرت‌های پنهانی می‌پردازد. لیکن در آن سوی مرزهای سیاسی و اجتماعی شبکه‌های ماهواره‌ای نیز به کاشت باورها و تقویت هنجارهایی مخالف ارزش‌های سنتی پرداخته، انتخاب آزاد، معقولانه و بر مبنای خواست و علاقه‌ی شخصی را با تأکید بر آورده سازی نیازهای جنسی و جسمی تبلیغ می‌نماید و ظاهر فریبنده‌ی رابطه با جنس مخالف، تجربه‌ی فرصت گسستن از یک رابطه و پیوستن به یک رابطه‌ی بهتر، و انتخاب‌های متعدد و متنوع که در صورت برگزیدن چارچوب‌های مطلوب اجتماعی و پذیرش ازدواج به عنوان الگوی نهادینه شده‌ی ارتباط با جنس مخالف از آن محروم خواهند شد، را به نمایش می‌گذارد. لذا بر مبنای نظریه‌ی گریتر رسانه‌های جمعی با امکان دسترسی آسان می‌توانند باورها، نگرش‌ها و در نهایت الگوی کنش‌های متقابل بین دو جنس را شکل داده و حتی جوانان را به یک فهم مشترک و باور یکسان نسبت به روابط پیش از ازدواج برسانند(همان).



شکل ۱: مدل نظری پژوهش

فرضیات پژوهش

بین فردگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج در میان جوانان شهر تهران رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

بین مدگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج در میان جوانان شهر تهران رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
بین مادی‌گرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج در میان جوانان شهر تهران رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

بین برابری‌خواهی جنسیتی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج در میان جوانان شهر تهران رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

بین نگرش نسبت به ساختار دمکراتیک خانواده و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج در میان جوانان شهر تهران رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

بین مصرف رسانه‌ای و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج در میان جوانان شهر تهران رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر مبتنی بر رهیافت پوزیتیویستی و روش پیمایش است. واحد تحلیل در این پژوهش فرد است که بدین ترتیب، سطح تحلیل این مطالعه نیز خرد است. جامعه‌ی آماری این تحقیق،

شامل تمامی افراد (اعم از زن و مرد) واقع در محدوده‌ی سنی مورد نظر یعنی گروه سنی افراد مجرد ۲۰-۲۴ ساله‌ی ساکن شهر تهران می‌باشند که تعداد آن‌ها ۱۳۱۳۰۵۰^{۱۸} بوده است. در این تحقیق برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده و حجم نمونه برای این مطالعه ۳۸۴ نفر مشخص گردیده است. شیوه‌ی نمونه‌گیری از نوع تصادفی خوشه‌ای بوده است. تکنیک جمع-آوری اطلاعات پرسشنامه‌ی محقق ساخته بوده است. برای دستیابی به اعتماد در باب معرف‌های تجربی به دو شیوه عمل خواهد شد. محققان با مراجعه به تحقیقات پیشین سعی نموده‌اند از مطالعات تجربی صورت گرفته در تدوین چارچوب نظری و نیز تنظیم پرسشنامه بهره بگیرد. شیوه-ی دوم، اعتبار صوری است که منظور از آن میزان توافق متخصصان یک امر در رابطه با یک شاخص یا معیار است. از آنجا که در این تحقیق پرسشنامه‌ای استاندارد در باب موضوع مورد پژوهش وجود ندارد. محققان پس از تدوین پرسشنامه با مراجعه به اساتید و متخصصین و صاحب نظران این موضوع به حذف یا تغییر و یا اصلاح برخی گویه‌ها اقدام نمودند و بر اساس رویکرد نظری و نگرش تجربی آن‌ها سعی نمودند اعتبار گویه‌ها را افزایش دهند. برای حصول از روایی پرسشنامه، از طریق آلفای کرونباخ^{۱۹} استفاده شده است. ضریب آلفای کرونباخ برای متغیرهای بی‌رغبتی به ازدواج (۰/۷۸)، مادی‌گرایی (۰/۷۸)، برابری‌خواهی جنسیتی (۰/۷۶)، فردگرایی (۰/۷۹)، مدگرایی (۰/۷۷)، نگرش نسبت به ساختار دمکراتیک خانواده (۰/۸۲) و مصرف رسانه‌ای (۰/۷۹)، که نشان دهنده‌ی این است که گویه‌های در نظر گرفته شده جهت سنجش آن از همبستگی درونی بالایی برخوردار است. برای تحلیل داده‌های پژوهش از تحلیل همبستگی پیرسون برای سنجش روابط و معناداری آن‌ها استفاده شده است. همچنین از تحلیل رگرسیونی چندمتغیره استفاده شده است که هدف آن پیش‌بینی یک یا چند متغیر وابسته یا ملاک از یک یا چند متغیر مستقل یا پیش-بین است. رگرسیون چند متغیره بر اساس یک قاعده پیش‌بینی، دامنه تغییراتی را که در متغیر وابسته از طریق متغیر مستقل ایجاد می‌شود مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

متغیرهای پژوهش

پژوهش حاضر دارای دو متغیر اصلی است: تجددگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج. تجددگرایی متغیر مستقل پژوهش است که خود، دارای ۶ بعد فردگرایی، مدگرایی، مادی‌گرایی، برابری-خواهی جنسیتی، نگرش نسبت به ساختار دمکراتیک خانواده و مصرف رسانه‌ای است.

بی‌رغبتی نسبت به ازدواج (متغیر وابسته): میل و رغبت جوانان به ازدواج، تشکیل خانواده و آمادگی برای پذیرش و قبول مسئولیت‌ها و نقش‌های خانوادگی تمایل به ازدواج نامیده می‌شود. این مفهوم با مجموعه‌ای از موانع فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی و حتی حاکمیتی به چالش کشیده می‌شود و به تعویق می‌افتد. لذا به طور کلی نگرش، باور و ارزش‌های جوانان در زمینه‌ی ازدواج تمایل و رغبت به ازدواج خوانده می‌شود (طیبی‌نیا، ۱۳۹۳: ۷۲ و ۶۸). در این پژوهش، جنبه‌ی دیگر تمایل و رغبت به ازدواج مورد بررسی قرار می‌گیرد که آن عدم تمایل و به بیان دیگر بی‌رغبتی جوانان به ازدواج است. برای سنجش این متغیر از شاخص‌هایی چون نگرش نسبت به ازدواج، راه‌های رفع نیازهای جنسی، اهمیت تعهد و مسئولیت در ازدواج، ضرورت و نیاز به ازدواج و ارتباط با جنس مخالف و ازدواج. این متغیر با ۱۰ گویه‌ی طیف لیکرتی سنجیده شده است.

فردگرایی: فردگرایی^{۲۰}، به معنای تمایل کنشگر به دنبال کردن اهداف و علایق شخصی در برابر اهداف جمعی بوده است؛ به نحوی که اهداف، علایق، منافع و تمایلات فردی به مراتب مهم‌تر از انتظارات و تعهدات جمعی می‌باشد. در این وضعیت، فرد احساس تعهد ضعیفی نسبت به جامعه و افراد آن دارد. از مؤلفه‌هایی سنجش فردگرایی می‌توان به ارزش‌های خودخواهانه که شامل لذت طلبی، کاهش پایبندی به سنت‌ها، حسابگری و خاص‌گرایی است اشاره نمود. همچنین این متغیر در قالب کاهش احساس مسئولیت اجتماعی نسبت به دیگران، کاهش احساس تعلق به مذهب و ملیت و کاهش میل به مشارکت اجتماعی سنجیده می‌شود (شلروف و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۱۹ به نقل از نیکوگفتار، ۱۳۹۳). در پژوهش حاضر، فردگرایی با شاخص‌های کسب سود و منفعت در روابط عاشقانه، ترجیح علایق و ارزش‌های فردی بر جمعی، عدم توجه به سلیقه‌ی دیگران، بی‌اعتنایی به ارزش‌ها و هنجارهای جمعی و اولویت دیدگاه‌های خود نسبت به دیگران در روابط اجتماعی سنجیده شده است.

مدگرایی: مدگرایی، دگرگونی‌هایی است که زود رواج می‌یابند و عمری نسبتاً محدود دارند. هر چهره از فرهنگ که جنبه‌ای ناپایدار دارد و افراد به جهت اعتباری که بدان وابسته است، به طور سطحی گرایش به آن نشان می‌دهند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۶۳). بنابراین، در پژوهش حاضر، شاخص‌های مدگرایی عبارتند از: لباس پوشیدن طبق آخرین مد روز، استفاده از جدیدترین مدل آرایش مو و صورت، برداشتن ابرو (برای پسران) و تاتو کردن (برای دختران)، خریدن لباس‌های متعدد در طول سال و برنزه کردن پوست.

مادی‌گرایی: مادی‌گرایی افراد بر مبنای نظریه‌ی دگرگونی ارزشی اینگلهارت سنجیده شده است؛ چرا که هم نقشی بسیار موثر در ساخت ارزش‌ها و نگرش‌های فرد و هم سوگیری‌های اجتماعی او درباره‌ی بسیاری از مسائل اجتماعی را برعهده دارد. به نظر اینگلهارت، افرادی که در دوران شکل‌گیری شخصیتشان دارای امنیت اقتصادی و جانی نبوده‌اند، به دلیل نداشتن احساس امنیت سازنده، جهت‌گیری‌های اجتماعی و ارزشی مادی‌گرایانه خواهند داشت و این افراد از نقش‌های جنسیتی و هنجارهای جسمی و نیز ارزش‌های سنتی حمایت می‌کنند (شوازی و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۹). بنابراین، در پژوهش حاضر شاخص‌های سنجش مادی‌گرایی عبارتند از: عدم اولویت ازدواج در زندگی، اهمیت بنیادی‌مادیات در زندگی، اهمیت تجملات در برگزاری مراسم عروسی، اهمیت کلیدی‌جهیزیه و مهریه در ازدواج و اولویت مسائل مالی در اقدام برای ازدواج.

برابری‌خواهی جنسیتی: نظام جنسیتی بر هویت‌ها، ویژگی‌ها، الگوهای کنش متقابل اجتماعی و تجربیات افراد هر گروه موثر است. بر این اساس گفته می‌شود که جایگاه و تجربه‌ی زنان با مردان در بیشتر موقعیت‌ها متفاوت است (ریترز، ۱۳۸۸: ۴۶۸). این مفهوم معمولاً بر اساس نگرش نسبت به نظام نقش‌ها و تقسیم کار جنسیتی سنتی سنجیده می‌شود. در نظام نقش‌ها و تقسیم کار جنسیتی، تفوق و تسلط ویژه‌ی مردان است و نقش‌های خانگی به زنان و نقش‌های خارج از خانه و نیز نقش‌های کنترل و مدیریت در خانه و جامعه به مردان اختصاص دارند (سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۵). این متغیر بر اساس شاخص‌های زیر سنجیده شده است: حق طلاق برای زنان، بلامانع بودن خواستگاری زنان از مردان، فعالیت اجتماعی و سیاسی زنان، فعالیت اقتصادی زنان و نقش کلیدی زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی.

نگرش نسبت به ساختار خانواده

ساختار خانواده مرتبط به نحوه اعمال قدرت است. بدین معنا که افراد خانواده به چه طریقی افراد دیگر خانواده را به انجام امور دلخواه خود وادار می‌کنند. بیشتر محققین، بر اساس نوع روابطی که بین زن و شوهر در خانواده وجود دارد، آرایش الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده را در چهار وجه تصمیم‌گیری از نوع تشریک مساعی زن و شوهر در حل مسائل، حوزه‌ی مستقلانه‌ی هر یک از زن و شوهر در تصمیم‌گیری، حاکمیت زن و حاکمیت شوهر تقسیم کرده‌اند (فرانکس، ۱۹۷۲ و بلاد، ۱۹۶۹ به نقل از مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲: ۳۲). به طور کلی می‌توان از لحاظ نظری، دو نوع از ساختار در خانواده را از هم تفکیک نمود: استبدادی و دمکراتیک. در ساختار دمکراتیک،

تصمیمات به صورت جمعی گرفته می‌شود، افراد از آزادی برخوردارند، دستورات آمرانه داده نمی‌شود و نقش‌های جنسیتی رعایت می‌شوند، اما در ساختار خانواده استبدادی، همه‌ی موارد فوق بالعکس است. در پژوهش حاضر برای سنجش نگرش نسبت به ساختار خانواده از شاخص‌های زیر استفاده شده است و از فرد پرسیده شده است که چه نگرشی نسبت به ساختار خانواده دارد: تصمیم‌گیری مشترک در فرزندآوری، تصمیم‌گیری در خرید لوازم خانه، تصمیم‌گیری در نحوه‌ی رفت‌وآمدهای دوستانه و خانوادگی، شیوه‌ی اقناع افراد خانواده در هنگام تصمیم‌گیری‌ها و نحوه‌ی رفتار افراد خانواده با یکدیگر.

مصرف رسانه‌ای: هابرماس معتقد است که در جریان برقراری کنش ارتباطی و فراهم بودن میدان‌های تعامل اجتماعی نیازهای اصیل معین تمامی افراد کاملاً آزاد توسط هرکس که صمیمانه وارد یک گفتگوی عملی شود ضرورتاً کشف خواهد شد. با گسترش فضاها و تعاملی و محیط‌های باز اجتماعی مانند اتاق‌های چت در اینترنت و شبکه‌های گسترده‌ی اجتماعی مجال برقراری اشکال گوناگونی از کنش‌های ارتباطی فراهم می‌آید و شرایط آرمانی سخن‌هویدا می‌شود (اسلوبین، ۱۳۸۰: ۷). به طور کلی، مصرف رسانه‌ای، به شیوه و میزان استفاده‌ی فرد از رسانه‌های مختلف اشاره دارد. در پژوهش حاضر برای سنجش متغیر مصرف رسانه‌ای از شاخص‌های میزان استفاده از رسانه‌های مختلف، مدت استفاده از رسانه‌های مختلف، نوع استفاده از رسانه‌های مختلف و میزان تأثیرپذیری از محتوای رسانه‌های ارتباطی مختلف استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

همان‌طور که ذکر گردید، نمونه‌ی آماری پژوهش حاضر ۳۸۴ نفر از جوانان مجرد شهر تهران می‌باشد. جنسیت به عنوان یکی از متغیرهای زمینه‌ای این پژوهش مطرح گردید. بر اساس یافته‌های پژوهش تعداد ۱۹۲ نفر برابر با ۵۰ درصد زن و ۵۰ درصد نیز مرد بوده که تعداد فراوانی این دو گروه باهم برابر بوده است براساس یافته‌های متغیر تحصیلات تعداد ۱۷۸ نفر از برابر با ۴۶/۴ درصد را در این پژوهش پاسخگویانی تشکیل داده‌اند که سطح تحصیلات آن‌ها لیسانس بوده و به نسبت سایر گروه‌های تحصیلی از فراوانی و درصد بیشتری برخوردار بوده‌اند. همچنین تعداد ۹ نفر برابر با ۲/۳ درصد را پاسخگویانی تشکیل داده‌اند که سطح تحصیلات آن‌ها دکتری بوده و فراوانی و درصدشان به نسبت سایر گروه‌های تحصیلی کمتر بوده است. نما و میانه در متغیر تحصیلات برابر با لیسانس بوده که نشان می‌دهد بیشتر پاسخگویان دارای مدرک تحصیلی لیسانس بوده‌اند.

۲۵..... بررسی رابطه‌ی بین تجددگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج

همچنین میانه نشان می‌دهد ۵۰ درصد پاسخگویان دارای مدرک تحصیلی پایین‌تر از لیسانس و ۵۰ درصد از پاسخگویان دارای مدرک تحصیلی بالاتر از لیسانس بوده‌اند. برای بررسی رابطه‌ی متغیرهای مستقل پژوهش با متغیر وابسته از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است که در جدول شماره ۱، جزئیات کامل آن آمده است.

جدول ۱: بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته (بی‌رغبتی فرد به ازدواج)

متغیر مستقل	متغیر وابسته	تعداد	میزان همبستگی	معناداری
فردگرایی	بی‌رغبتی فرد به ازدواج	۳۸۴	۰/۵۵	۰/۰۰۱
مدگرایی	بی‌رغبتی فرد به ازدواج	۳۸۴	۰/۵۹	۰/۰۰۰
مادی‌گرایی	بی‌رغبتی فرد به ازدواج	۳۸۴	۰/۳۵	۰/۰۰۳
برابری‌خواهی جنسیتی	بی‌رغبتی فرد به ازدواج	۳۸۴	۰/۶۴	۰/۰۰۰
نگرش نسبت به ساختار دمکراتیک خانواده	بی‌رغبتی فرد به ازدواج	۳۸۴	۰/۳۹	۰/۰۰۳
مصرف رسانه‌ای	بی‌رغبتی فرد به ازدواج	۳۸۴	۰/۴۱	۰/۰۰۲
تجددگرایی (متغیر مستقل اصلی)	بی‌رغبتی فرد به ازدواج	۳۸۴	۰/۴۹	۰/۰۰۱

همان‌طور که از جدول فوق مشخص است، بالاترین میزان همبستگی بین متغیرهای وابسته و مستقل پژوهش به متغیر برابری‌خواهی جنسیتی مربوط می‌شود که با مقدار ۰/۶۴ با بی‌رغبتی نسبت به ازدواج ارتباط داشته است. میزان معناداری ۰/۰۰۰ بیانگر معنادار بودن این رابطه است. بر این اساس می‌توان گفت که هر چه میزان برابری‌خواهی جنسیتی فرد بیشتر باشد، بی‌رغبتی بیشتری هم نسبت به ازدواج از خود نشان می‌دهد. متغیر مدگرایی با مقدار همبستگی ۰/۵۹ و معناداری ۰/۰۰۰ در مرتبه‌ی بعدی قرار داشته است و بیانگر این است که هر چه مدگرایی فرد بیشتری باشد، بی‌رغبتی وی نسبت به ازدواج هم بیشتر خواهد بود. فردگرایی با مقدار همبستگی ۰/۵۵ و معناداری ۰/۰۰۱ در مرتبه‌ی بعدی است. این امر نشان دهنده‌ی این است که هر چه فرد، مدگرایی بیشتری داشته باشد، بیشتر هم نسبت به ازدواج از خود بی‌رغبتی نشان خواهد داد. متغیرهای مصرف رسانه‌ای - ای با مقدار همبستگی ۰/۴۱ و معناداری ۰/۰۰۲، نگرش نسبت به ساختار دمکراتیک خانواده با مقدار همبستگی ۰/۳۹ و معناداری ۰/۰۰۳، و متغیر مادی‌گرایی با مقدار همبستگی ۰/۳۵ و معناداری ۰/۰۰۳ در مرتبه‌های بعدی قرار داشته‌اند. بر این اساس، می‌توان این‌گونه گفت که هر چه فرد بیشتر از رسانه‌های ارتباطی استفاده نماید، نگرش مثبت‌تری نسبت به ساختار دمکراتیک خانواده داشته باشد و تفکر مادی‌گرایانه‌ی بیشتری داشته باشد، بی‌رغبتی بیشتری هم نسبت به ازدواج از خود نشان خواهد داد. به طور کلی، آزمون همبستگی پیرسون برای سنجش رابطه‌ی دو متغیر تجددگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج بیانگر آن است که بین این دو متغیر رابطه‌ی مثبت و

۲۶..... پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۶

معناداری وجود دارد. مقدار همبستگی ۰/۴۹ و میزان معناداری ۰/۰۰۱ بوده است که بر مبنای آن می‌توان گفت که هر چه میزان تجدد‌گرایی فرد بیشتر باشد، بی‌رغبتی بیشتری نسبت به ازدواج از خود نشان خواهد داد.

برای بررسی تأثیرات متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شده است که جزئیات آن در جدول‌های شماره ۲ و ۳ آمده است.

جدول ۲: خلاصه مدل رگرسیون چند متغیره بی‌رغبتی افراد به ازدواج

سطح معناداری	F مقدار	ضریب تعیین تبدیل شده	ضریب تعیین (R ²)	ضریب همبستگی چندگانه (R)
۰/۰۰۰	۵۴/۷۴۱	۰/۳۵۹	۰/۴۲	۰/۴۹

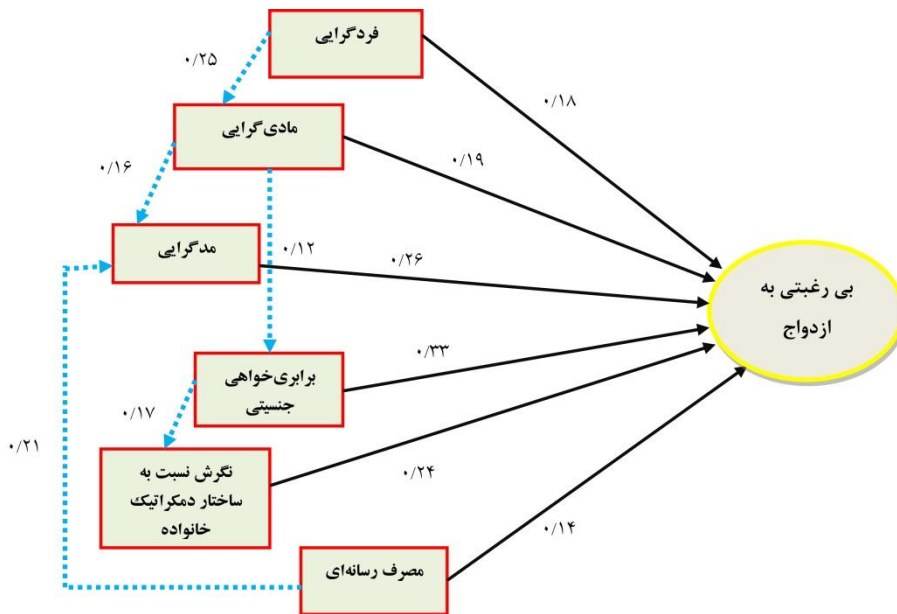
نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان می‌دهد که همبستگی متغیرهای شش‌گانه‌ی مورد بررسی در این پژوهش با بی‌رغبتی افراد به ازدواج ۰/۶۵ بوده است (R = ۰/۶۵). ضریب تعیین (R²) نشان می‌دهد که ۴۲ درصد از نوسانات در بی‌رغبتی نسبت به ازدواج توسط متغیرهای فوق‌الذکر تبیین می‌شود. همچنین مقدار آزمون F (۵۴/۷۴۱) و سطح معناداری (۰/۰۰۰) نشان می‌دهد که مدل فوق در سطح ۰/۹۹ معنادار می‌باشد.

جدول ۳: ضرایب تأثیر مدل تبیین‌کننده عوامل موثر بر بی‌رغبتی افراد به ازدواج

متغیر	B	بتا	T	Sig	آمار هم خطی تورم واریانس	ضریب حداقل تحمل
فردگرایی	۰/۳۵	۰/۱۸	۳/۲۳۶	۰/۰۰۱	۰/۲۲۰	۴/۵۳۷
مدگرایی	۰/۴۲	۰/۲۶	۳/۳۵۷	۰/۰۰۱	۰/۳۱۸	۴/۹۸۰
مادی‌گرایی	۰/۳۲	۰/۱۹	۵/۵۴۱	۰/۰۰۲	۰/۸۷۵	۱/۱۸۱
برابری‌خواهی جنسیتی	۰/۴۹	۰/۳۳	۷/۱۰۸	۰/۰۰۰	۰/۹۳۳	۱/۰۷۲
نگرش نسبت به ساختار دمکراتیک خانواده	۰/۳۸	۰/۲۴	۴/۲۱۸	۰/۰۰۲	۰/۵۶۹	۳/۴۶۸
مصرف رسانه‌ای	۰/۱۹	۰/۱۴	۲/۰۸	۰/۰۰۳	۰/۳۵۷	۲/۷۴۵

یافته‌های جدول فوق نشان می‌دهد از بین شش متغیر وارد شده در مدل رگرسیونی، همه‌ی متغیرها معنادار بوده‌اند. شیب خط رگرسیونی متغیر برابری‌خواهی جنسیتی برابر با ۰/۳۳ بوده که نشان می‌دهد اگر میزان برابری‌خواهی جنسیتی فرد یک واحد افزایش یابد، بی‌رغبتی فرد نسبت به ازدواج به میزان ۰/۳۳ افزایش می‌یابد. مقدار T شیب خط رگرسیونی این متغیر برابر با ۵/۵۴۱ بوده و سطح معنی‌داری آن برابر با ۰/۰۰۰ بوده که نشان می‌دهد این پیش‌بینی از لحاظ آماری معنادار می‌باشد. بنابراین، متغیر برابری‌خواهی جنسیتی در مرتبه‌ی اول تأثیرگذاری بر بی‌رغبتی نسبت به ازدواج قرار دارد. متغیر مدگرایی در مرتبه‌ی بعدی تأثیرگذاری قرار دارد. شیب خط رگرسیونی متغیر مدگرایی برابر با ۰/۲۶ بوده که نشان می‌دهد اگر میزان مدگرایی فرد یک واحد افزایش یابد،

بی‌رغبتی فرد نسبت به ازدواج نیز به میزان ۰/۲۶ افزایش می‌یابد. مقدار T شیب خط رگرسیونی این متغیر برابر با ۳/۳۵۷ بوده و سطح معنی داری آن برابر با ۰/۰۰۱ بوده که نشان می‌دهد این پیش‌بینی از لحاظ آماری معنادار می‌باشد. متغیر نگرش نسبت به ساختار دمکراتیکِ خانواده در مرتبه‌ی بعدی تأثیرگذاری قرار دارد. شیب خط رگرسیونی این متغیر برابر با ۰/۲۴ بوده است که نشان می‌دهد اگر میزان نگرش فرد نسبت به ساختار دمکراتیکِ خانواده فرد یک واحد افزایش یابد، بی‌رغبتی فرد نسبت به ازدواج نیز به میزان ۰/۲۴ افزایش می‌یابد. مقدار T شیب خط رگرسیونی این متغیر برابر با ۴/۲۱۸ بوده و سطح معنی داری آن برابر با ۰/۰۰۳ بوده که نشان می‌دهد این پیش‌بینی از لحاظ آماری معنادار می‌باشد. متغیر مادی‌گرایی در مرتبه‌ی بعدی تأثیرگذاری قرار داشته است. شیب خط رگرسیونی این متغیر برابر با ۰/۱۹ بوده است که نشان می‌دهد اگر میزان مادی‌گرایی فرد یک واحد افزایش یابد، بی‌رغبتی فرد نسبت به ازدواج نیز به میزان ۰/۱۹ افزایش می‌یابد. مقدار T شیب خط رگرسیونی این متغیر برابر با ۵/۵۴۱ بوده و سطح معنی داری آن برابر با ۰/۰۰۲ بوده که نشان می‌دهد این پیش‌بینی از لحاظ آماری معنادار می‌باشد. متغیر فرد‌گرایی در مرتبه‌ی بعدی تأثیرگذاری قرار داشته است. شیب خط رگرسیونی متغیر فرد‌گرایی برابر با ۰/۱۸ بوده است که نشان می‌دهد اگر میزان فرد‌گرایی فرد یک واحد افزایش یابد، بی‌رغبتی فرد نسبت به ازدواج نیز به میزان ۰/۱۸ افزایش می‌یابد. مقدار T شیب خط رگرسیونی این متغیر برابر با ۳/۲۳۶ بوده و سطح معنی داری آن برابر با ۰/۰۰۱ بوده که نشان می‌دهد این پیش‌بینی از لحاظ آماری معنادار می‌باشد. در نهایت، متغیر مصرف‌رسانه‌ای از لحاظ تأثیرگذاری در مرتبه‌ی آخر قرار داشته است. شیب خط رگرسیونی متغیر مصرف‌رسانه‌ای برابر با ۰/۱۴ بوده است که نشان می‌دهد اگر میزان مصرف‌رسانه‌ای فرد یک واحد افزایش یابد، بی‌رغبتی فرد نسبت به ازدواج نیز به میزان ۰/۱۴ افزایش می‌یابد. مقدار T شیب خط رگرسیونی این متغیر برابر با ۲/۰۸ بوده و سطح معنی داری آن برابر با ۰/۰۰۳ بوده که نشان می‌دهد این پیش‌بینی از لحاظ آماری معنادار می‌باشد. شکل زیر نتیجه‌ی تحلیل مسیر رگرسیونی است. لازم به ذکر است که در متن حاضر تنها اثرات مستقیم در مدل رگرسیونی آمد. اما در متن کامل رساله، مدل‌های رگرسیونی‌ای که اثرات غیرمستقیم از آن حاصل شده است، به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.



شکل ۲: مدل تجربی پژوهش

متغیر	انواع تأثیر		کل
	مستقیم	غیرمستقیم	
فردگرایی	۰/۱۸	۰/۰۷۵	۰/۲۵۵
مدگرایی	۰/۲۶	---	۰/۲۶
مادی‌گرایی	۰/۱۹	۰/۰۵۱	۰/۲۴۱
برابری‌خواهی جنسیتی	۰/۳۳	۰/۰۴۱	۰/۳۷۱
نگرش نسبت به ساختار دمکراتیک خانواده	۰/۲۴	---	۰/۲۴
مصرف رسانه‌ای	۰/۱۴	۰/۰۵۵	۰/۱۹۵

جدول مذکور نشان‌دهنده تأثیرات مستقیم^{۲۱}، غیرمستقیم^{۲۲} و تأثیرات کل^{۲۳} هر یک از متغیرهای مدل تحلیلی تحقیق می‌باشد. با توجه به داده‌های جدول در زمینه آثار مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، مشخص می‌شود که متغیر برابری‌خواهی جنسیتی (۰/۳۳) قوی‌ترین و مهم‌ترین پیش‌بینیکننده بی‌رغبتی به ازدواج می‌باشد. مدگرایی با تأثیر مستقیم ۰/۲۶ و نگرش نسبت به ساختار دمکراتیک خانواده با تأثیر مستقیم ۰/۲۴ در رده‌های بعدی تأثیرگذاری مستقیم قرار دارند. در ستون مربوط به آثار غیرمستقیم، فردگرایی (۰/۰۷۵)، مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده بی‌رغبتی به ازدواج بوده است. پس از آن متغیرهای مصرف رسانه‌ای (۰/۰۵۵) و مادی‌گرایی (۰/۰۵۱) قرار

داشته‌اند. در نهایت ستون مربوط به اثرات کلی متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته حاکی از آن است که متغیر برابری‌خواهی جنسیتی (۰/۳۷۱) بالاترین اثر کل را بر بی‌رغبتی به ازدواج داشته است. متغیرهای مدگرایی (۰/۲۶)، فردگرایی (۰/۲۵۵) و مادی‌گرایی (۰/۲۴۱) در رده‌های بعدی تأثیرگذاری قرار داشته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

دنیای معاصر دنیای پیچیده تحولات و تغییرات است. تا آنجا که بسیاری از ارزش‌ها و باورمندی‌های سنتی که پیش از این نزد مردم از پذیرش و مطلوبیت بالایی برخوردار بود، جایگاه خود را از دست داده و ضرورت وجودی‌اش با تردید مواجه شده است. ازدواج یکی از این ارزش‌ها است. ازدواج به ویژه در جوامع سنتی، هرچند در معرض امواج تجددگرایی و مدرنیته قرار گرفته است، اما هنوز هم جایگاه بنیادی خود در ساختار خانواده را از دست نداده است. اما این امر به منزله‌ی آن نیست که تجددگرایی و مدرنیته تأثیری بر ساختار خانواده و به طور خاص الگوی ازدواج در میان جوانان نگذاشته است. این امر به ویژه در گسترش بی‌رغبتی نسبت به ازدواج در میان جوانان تأثیرگذار بوده است. در پژوهش حاضر، این مسئله که تجددگرایی چه رابطه‌ای با بی‌رغبتی جوانان نسبت به ازدواج دارد، در قالب ۶ فرضیه بررسی شد. در فرضیه‌ی اول، این مسئله بررسی شد که آیا فردگرایی با بی‌رغبتی نسبت به ازدواج رابطه‌ی معناداری دارد یا نه. نتایج نشان داد که چنین رابطه‌ی وجود دارد (میزان همبستگی ۰/۵۵). در واقع، فردگرایی، اهمیت بنیادی را به شخص و فرد می‌دهد و در مقابل جامعه، اجتماع و گروه، موضعی تدافعی دارد. همین امر سبب می‌شود که بی‌رغبتی نسبت به ازدواج که پدیده‌ای جمعی و گروهی است، افزایش پیدا کند. در فرضیه‌ی دوم، رابطه‌ی مدگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها بیانگر آن بود که چنین رابطه‌ای هم مثبت و هم معنادار است (همبستگی ۰/۵۹). مدگرایی سبب می‌شود که نیازهای آنی و احتیاجات لوکس اهمیت پیدا کند. این در حالی است که ازدواج نه تنها یک نیاز آنی و احتیاجی لوکس نیست، بلکه یکی از پایدارترین الگوهای اجتماعی در همه‌ی جوامع است. این امر باعث می‌شود که نوعی تضاد بین این دو متغیر شکل بگیرد. بدین معنا که هرچه میزان مدگرایی در فرد بیشتر شود، رغبت و علاقه‌ی وی نسبت به ازدواج کمتر شود. فرضیه سوم، به بررسی رابطه‌ی مادی‌گرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج پرداخت. یافته‌ها بیانگر این بود که این رابطه هم مثبت و معنادار است (همبستگی ۰/۳۵). در واقع، می‌توان گفت که هرچه فرد

ارزش‌های مادی گرایانه‌ی بیشتری را قبول داشته باشد، بیشتر هم بی‌رغبتی نسبت به ازدواج را تجربه خواهد کرد. به زعم اینگلهارت نگرش مادی به معنای پایبندی بیشتر افراد به ارزش‌های سنتی و به تبع آن الگوهای سنتی همسرگزینی و ازدواج می‌باشد. در واقع سویه نگرش مادی به معنای پیگیری و تأمین نیازهای مادی و سویه نگرش غیرمادی به معنای تأمین شدن نیازهای مادی و رسیدن به نیازهای فرامادی و آزادی‌های شخصی است. در قالب فرضیه‌ی چهارم، رابطه‌ی بین برابری-خواهی جنسیتی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها بیانگر آن بود که چنین رابطه‌ای هم مثبت و معنادار است (همبستگی ۰/۶۴). این بدان معنا است که هرچه فرد بیشتر دارای گرایش‌ات برابرخواهانه‌ی جنسیتی باشد، بیشتر هم بی‌رغبتی نسبت به ازدواج را تجربه خواهد کرد. نگرش برابرنگرانه جنسی که زنان و مردان را در مناسبات میان دو جنس در موقعیتی برابر قرار می‌دهد، نیازمند تغییراتی در الگوهای تقسیم کار و نقش‌های جنسیتی است. چون در جوامع سنتی و جهان سومی همچون ایران، چنین تغییراتی به سختی اتفاق می‌افتد، می‌توان نتیجه گرفت که برابری خواهی جنسیتی تناسب چندانی با رغبت و علاقه به ازدواج نخواهد داشت؛ یا حداقل نتایج پژوهش حاضر چنین نشان می‌دهد. در قالب فرضیه‌ی پنجم، رابطه‌ی بین نگرش نسبت به ساختار دمکراتیک خانواده و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج مورد بررسی قرار گرفت. نتایج بیانگر آن بود که چنین رابطه‌ای هم مثبت و هم معنادار است (همبستگی ۰/۳۹). بنابراین می‌توان گفت که هر چه فرد نگرش دمکراتیک‌تری نسبت به ساختار خانواده داشته باشد و بیشتر شریک زندگی و اعضای خانواده را در تصمیمات مشترک زندگی دخیل بکند (نگرش نسبت به این اعمال منظور است) رغبت و علاقه‌ی کمتری نسبت به ازدواج دارد. در نهایت در قالب فرضیه‌ی ششم به بررسی رابطه‌ی بین دو متغیر مصرف رسانه‌ای و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج پرداخته شد. یافته‌ها بیانگر این بود که چنین رابطه‌ای مثبت و معنادار است (همبستگی ۰/۴۱). بنابراین می‌توان گفت که هر چه فرد بیشتر از رسانه‌های ارتباط جمعی استفاده نماید، بی‌رغبتی بیشتری هم نسبت به ازدواج از خود نشان خواهد داد. در واقع، می‌توان این فرض را مبنا قرار داد که رسانه‌های ارتباطی و به ویژه ماهواره و اینترنت، بیشتر الگوهایی از خانواده و زندگی جنسی را ترویج می‌کنند که سنخیت چندانی با ازدواج به سبک ایرانی و اسلامی ندارد. بر همین اساس، چنین رابطه‌ای مثبت است. یعنی استفاده‌ی بیشتر از رسانه‌های ارتباطی منجر به بی‌رغبتی بیشتر نسبت به ازدواج می‌گردد. با توجه به یافته‌های فوق و متغیرهای مطرح شده و نیز با توجه به پیامدهای روابط افسار گسیخته دختر و پسر و اندیشه

های نوگرایانه ای که از سوی رسانه‌های غربی ترویج می‌شود. لزوم برنامه ریزی و همیاری و همکاری ارگان‌های گوناگون ضروری می‌نماید. همچنین باز آفرینی فضای گفتمان در میان اعضای خانواده می‌تواند همگرایی بهتر و نتیجه بخش تر پیرامون مناسبات بین دو جنس رادر جامعه ممکن سازد. در یک حالت کلی، می‌توان گفت که رابطه‌ی بین تجددگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج، مثبت و معنادار است (همبستگی ۰/۴۹). بر این اساس می‌توان گفت که هر چه فرد دارای گرایشات تجددخواهانه‌ی بیشتری باشد، نسبت به ازدواج هم بی‌رغبتی بیشتری از خود نشان خواهد داد.

نتایج حاصل از تحلیل رگرسیونی حاکی از آن است که متغیر برابری خواهی جنسیتی (۰/۳۷۱) بالاترین اثر کل را بر بی‌رغبتی به ازدواج داشته است. متغیرهای مدگرایی (۰/۲۶)، فردگرایی (۰/۲۵۵) و مادی گرایی (۰/۲۴۱) در رده‌های بعدی تأثیر گذاری قرار داشته‌اند. ضریب تعیین (R^2) نشان می‌دهد که ۴۲ درصد از نوسانات در بی‌رغبتی نسبت به ازدواج توسط متغیرهای فوق‌الذکر تبیین می‌شود. همچنین مقدار آزمون F (۵۴/۷۴۱) و سطح معناداری (۰/۰۰۰) نشان می‌دهد که مدل فوق در سطح ۰/۹۹ معنادار می‌باشد. به طور کلی و به عنوان نتیجه گیری نهایی می‌توان گفت که تجددگرایی با بی‌رغبتی نسبت به ازدواج در جوانان رابطه دارد و بر آن تأثیر مستقیم و مثبت می‌گذارد.

پی نوشت‌ها

- | | |
|---|--|
| 1- Anomic | 14- Materialism |
| 2- Wood | 15- Formative security |
| 3- Handrick | 16- Ingelhart |
| 4- Jaya and Michael Hindein | 17- George Gerbner |
| 5- Bouman | ۱۸- داده های آماری پژوهش حاضر از سالنامه ی آماری |
| 6- Reflexivity | شهرداری تهران ، جمعیت شهر تهران با تفکیک منطقه های |
| 7- The new communication and information Technologies (ICT) | شهری در سال ۹۲-۹۳ گرفته شده است. |
| 8- Ulrich,Beck | 19- Cronbachs alpha |
| 9- Giddens | 20- Individualism |
| 10- Habermas | 21- Direct Effects |
| 11- Secularism | 22- Indirect Effects |
| 12- Scarcity hyopthesis | 23- Total Effects |
| 13- Socialization hyopthesis | |

منابع

- ابوالحسن تنهایی، حسین و شکر بیگی، عالیہ. (۱۳۸۷). «جهانی شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران (گذار یا فروپاشی)»، *فصلنامه جامعه‌شناسی*. شماره ۱۱: ۵۶-۳۳.
- احمدنیا، شیرین؛ مهریار، امیر هوشنگ. (۱۳۸۳). «نگرش و ایده‌آل‌های نوجوانان تهرانی در زمینه همسرگزینی، فرزند آوری و تنظیم خانواده». *دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. شیراز. انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دانشگاه شیراز.
- آزاد ارملی، تقی؛ شریفی ساعی، محمد حسین. (۱۳۹۰). «تبیین جامعه‌شناختی روابط جنسی آنومیک در ایران». *فصلنامه خانواده‌پژوهی*. سال هفتم. شماره ۲۸: ۴۶۲-۴۳۵.
- استونز، راب. (۱۳۸۵). *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*. ترجمه مهرداد میردامادی. تهران: نشر مرکز
- اسلوین، جیمز. (۱۳۸۰). *اینترنت و جامعه*. ترجمه عباس گل‌گوری. تهران: کتابدار.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- آلموند، گابریل و پاول، بینگهاوم. (۱۳۷۵). «جامعه‌پذیری و فرهنگ سیاسی، ترجمه علیرضا طیب». *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. سال یازدهم. شماره ۵ و ۶.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۸۳). *تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی*. ترجمه مریم وتر. تهران: کویر.
- باومن، زیگموند. (۱۳۸۴). *عشق سیال در باب ناپایداری پیوندهای انسانی*. ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- بک، اولریش (۱۳۸۸). *جامعه در مخاطره جهانی*. ترجمه محمدرضا مهدیزاده. تهران: کویر.
- خبرگزاری تسنیم. (۱۳۹۵). *سن ازدواج در پسران به بالای ۳۵ سال و در دختران به بالای ۳۰ سال رسیده است*.
- درودی آهی، ناهید. (۱۳۸۳). «بررسی وضعیت ازدواج جوانان با استفاده از جداول خالص زناشویی». *دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. شیراز: دانشگاه شیراز، ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت.
- دوچ، مورتون و کراوس، روبرت. (۱۳۷۴). *نظریه‌ها در روانشناسی اجتماعی*. ترجمه مرتضی کتبی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۸). *نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر*. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- ساروخانی، باقر و مقربیان، مریم. (۱۳۹۰). «تجددگرایی و همسرگزینی: تحقیقی مقایسه‌ای در بین زنان مناطق ۱ و ۱۱ شهر تهران». *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، دوره ۱۲. شماره ۱۵: ۷۵-۴۳.
- ساروخانی، باقر و مقربیان، مریم. (۱۳۹۲). «تجددگرایی و روابط پیش از ازدواج». *فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*. شماره ۱۹: ۱۲۰-۱۰۱.
- سازمان ثبت احوال کشور. (۱۳۹۵). *آمار ازدواج و طلاق در کشور*.
- شکر بیگی، عالیہ. (۱۳۸۸). «تجددگرایی، سرمایه اجتماعی و خانواده ایرانی». *فصلنامه علوم رفتاری*. دوره اول. شماره ۱: ۱۵۴-۱۳۹.
- شوازی، محمد تقی؛ موحد، مجید؛ عباسی، علی اصغر. (۱۳۸۶). «جوانان، خانواده و جامعه‌پذیری (نقش خانواده در نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت دختران و پسران)». *فصلنامه مطالعات جوانان*. شماره ۸: ۴۹-۳۳.
- طیبی‌نیا، موسی. (۱۳۹۳). «میزان تمایل جوانان به ازدواج و شناسایی موانع و مشکلات آن». *فصلنامه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*. سال پنجم. شماره ۱۶: ۸۶-۶۳.

۳۳.....بررسی رابطه‌ی بین تجددگرایی و بی‌رغبتی نسبت به ازدواج.....

قانعی راد، امین؛ عزلتی مقدم، فاطمه. (۱۳۸۹). «بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در مسائل خانواده و ازدواج». *فصلنامه مسائل اجتماعی ایران*. سال اول. شماره ۱: ۱۹۳-۱۶۱.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.

مهدوی، محمد صادق و صبوری خسروشاهی، حبیب. (۱۳۸۲). «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده». *مطالعات زنان*. شماره ۲: ۶۷-۲۷.

نصیری، بهاره. (۱۳۸۶). *میزان بررسی نظرات متخصصان علم ارتباطات پیرامون سواد رسانه‌ای در جامعه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

نیکوگفتار، منصوره. (۱۳۹۳). «تفاوت‌های جنسیتی در سلامت اجتماعی: نقش فردگرایی - جمع‌گرایی». *فصلنامه رفاه اجتماعی*. دوره ۱۴. شماره ۵۳: ۱۲۹-۱۱۱.

وحید، فریدون و نیازی، محسن. (۱۳۸۳). «تأملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان». *نامه علوم اجتماعی*. شماره ۲۳: ۱۴۵-۱۱۷.

وزارت ورزش و جوانان. (۱۳۹۵). *آمار طلاق و ازدواج جوانان*.

Hegen, E. E. (1962). **On the theory of social change, how economic growth begin dorsay pross home wood**. Homewood: Dorsey.

Hendrick, S. S. and Hendrick, C. (1995). Gender differences and similarities in sex and love. *Personal Relationships*. 2(1). PP: 55-65.

Jaya, J., & Hindin, M. J. (2009). Premarital romantic partnerships: Attitudes and sexual experiences of youth in Delhi, India. *International Perspectives on Sexual & Reproductive Health*. Vol.35. PP: 97-104.

Wood, E., Senn, C. Y., Desmarais, S., Park, L., & Verberg, N. (2002). Sources of information about dating and their perceived influence on adolescents. *Journal of Adolescent Research*. 17(4). PP: 401-417.